

بررسی مشاهده و رؤیت خداوند در قرآن کریم و عهدین

نسبیه علمایی*

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۳

تاریخ پذیرش: ۹۵/۹/۸

چکیده

یکی از مباحث مطرح در قرآن و عهدین امکان رؤیت الهی و چگونگی آن است. مشاهده در فارسی معادل رؤیت در عربی است. اقسام مشاهده در عهدین نیز همانند اقسام مشاهده در قرآن کریم است ولی برای هر کدام شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مفهوم آن‌ها در کتب مقدس نهفته است. هم‌چنین رؤیت الهی با چشم در عهدین به صورت متناقض مطرح شده ولی در قرآن کریم رد شده است. مسأله مشاهده و رؤیت الهی در عهدین با توجه به تجسیم و تصور انسان‌انگارانه خدا وجود دارد و عامه یهودیان و مسیحیان بر رؤیت حق تعالی ادعا دارند. از این رو اعتقاد برخی از مسلمانان به امکان رؤیت الهی در قیامت متأثر از دیدگاه یهودیان و مسیحیان و مراجعه به منابع آن‌هاست. مقاله حاضر ضمن بررسی اجمالی اقسام رؤیت در قرآن، امکان یا عدم مشاهده خداوند متعال بر پایه آیات قرآن را بررسی کرده و به مقایسه دیدگاه قرآنی در این زمینه با عهدین پرداخته است.

کلیدواژگان: قرآن، مشاهده قلبی، رؤیت تجسمی، تجسد، مسیحیت، تورات.

* مدرس آموزشکده فنی و حرفه ای سماء، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، خوراسگان، ایران. nasibeo@yahoo.com

مقدمه

مسأله مشاهده خدا در قرآن و عهدین آمده و دیدگاه‌های متفاوت نسبت به آن در میان فرقه‌های مذهبی در پی داشته، بحث کلامی رؤیت خدا مورد اختلاف بین گروه‌های مختلف مانند اشاعره و کرامیه و مشبهه از یک طرف که به رؤیت خداوند قائل‌اند و از طرف دیگر عدلیه و معتزله با اعتقاد دسته اول به مبارزه پرداخته‌اند. دیدگاه اول بر این باور است که نگاه حسی و ظاهری با چشم توسط بندگان نسبت به خداوند وجود دارد و در مقابل دیدگاه دوم رؤیت خدا را با چشم در قیامت و سرای آخرت امری محال می‌داند. جالب آنکه دو گروه معتقد و منکر به مسأله رؤیت الهی در آخرت از یک آیه و آن آیه درخواست موسی(ع) از خدا نتیجه گرفته‌اند و هر یک درصد اثبات ادعای خود بر آمده‌اند.

کتب آسمانی عهدین به گونه‌ای از ویژگی‌های خداوند سخن گفتند که برخی از آن حکایت از شباهت‌هایی بین خدا و انسان دارد، به اعتقاد برخی از اندیشه‌وران یهودی این الفاظ و عبارات‌ها کاربرد استعاری و مجازی دارند. گاه می‌توان وجوه اشتراکی بین برخی از نظرات مسلمانان با اعتقادات یهودیان و مسیحیان یافت که این خود می‌تواند زمینه اشتراک بین برخی از اعتقادات برخی از فرقه اسلامی و ادیان یهودیت و مسیحیت را فراهم سازد.

با در نظر گرفتن این مسأله این مقاله به روش تطبیقی در صدد بررسی دیدگاه‌های قرآن، تورات و انجیل در مورد مسأله مشاهده و رؤیت الهی و پاسخ به این سؤالات است:

- ۱- مفهوم رؤیت در قرآن و عهدین چیست؟
- ۲- آیا در فرجام زندگی امکان رؤیت خدا وجود دارد؟
- ۳- رؤیت خدا در کتب عهدین به چه گونه‌ای مطرح شده و آیا اندیشه‌وران یهودی نیز امکان رؤیت خدا را باور دارند؟
- ۴- چه نقاط اشتراک و افتراقی در موضوع رؤیت در قرآن و عهدین قابل مشاهده است؟

پیشینه و فرضیه تحقیق

مقالات و پژوهش‌هایی در زمینه نگاه قرآنی و متکلمان اسلامی به رؤیت الهی نگارش یافته و هم‌چنین شایان ذکر است که مقاله حاضر در ادامه مقاله «حوزه مفهومی رؤیت در قرآن کریم» که در شماره ۲۲ این فصلنامه به چاپ رسیده بود است. آن مقاله ضمن بررسی واژه‌شناختی در قرآن به اقسام و زوایای مختلف آن پرداخته، اکنون این نوشتار با مروری بر مطالب آن رؤیت و مشاهده خدا در قرآن و مقایسه آن را با کتب تورات و انجیل مورد مطالعه و تحقیق قرار داده است تا علاوه بر پاسخگویی به سؤالات فوق این فرضیه تحقیق (اعتقاد به امکان رؤیت خداوند از سوی برخی از فرقه‌های اسلامی ریشه در اعتقادات یهودیان و مسیحیان دارد) نیز روشن گردد.

مشاهده و رؤیت در قرآن

مفهوم مشاهده در قرآن

در قرآن واژه‌هایی مانند رأی، نظر، بصر و طرف در مورد مشاهده به کار رفته که تنها به الفاظی که مربوط به رؤیت و مشاهده الهی است، به اختصار در این نوشتار بسنده می‌شود.

۱. رأی

دیدن، دانستن و نگاه کردن؛ آیه:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام / ۷۶)

«چون شب او را فرا گرفت ستاره‌ای دید گفت این پروردگار من است»

۲. بَصَر

بصر بر وزن فرس قوه بینائی، چشم و علم. پس بصر هم به چشم گفته می‌شود و هم به قوه بینائی (راغب، ۱۴۱۲: ۱۲۷).

بصیر یکی از نام‌های خداوند است یعنی کسی که اشیاء ظاهر و باطن را می‌بیند و هیچ چیز از او مخفی نمی‌ماند. بینایی خداوند به واسطه اندام بینایی نیست؛ بلکه به صفت علم الهی است. بنابراین بصیر یعنی عالم به آنچه دیدنی است. خداوند نه تنها

دیدنی‌های آشکار را می‌بیند، بلکه دیدنی‌های پنهان نیز از بینایی او بیرون نیستند (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴، ۶۵؛ طریحی، ۱۳۷۵، ج ۳: ۲۲۳).

۳. نظر

نظر یعنی نگاه کردن. گاهی مراد از آن تدبیر و تأمل و دقت بوده و گاهی مراد معرفت حاصله بعد از فحص و تأمل است (راغب، ۱۴۱۲: ۸۱۲). مراد از نظر در آیه ﴿وَإِذَا مَا أَنْزَلْتُ سُورَةً نُّظِرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ﴾ (توبه/۱۲۷) نگاه عادی و ظاهری با چشم است. مقصود از نظر در آیه ﴿وَلْتَنْظُرْ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ﴾ (حشر/۱۸) تأمل و دقت است؛ یعنی هر نفس تأمل کند برای فردا چه از پیش فرستاده است و نظر به معنی انتظار می‌آید: ﴿وَمَا يَنْظُرُهُمْ إِلَّا صَيِّحَةٌ وَاحِدَةٌ﴾ (ص/۱۵).

راغب / صفهانی در مفردات چهار معنی برای رؤیت می‌آورد: «الأول: بالحاسة وما يجري مجراها نحو ﴿لَترون الجحيم لَترونها عين اليقين﴾ (تكاثر/۶)؛ الثاني: بالوهم والتخيل نحو قوله: ﴿ولو ترى اذ يتوفى الذين كفروا﴾ (انفال/۵۰)؛ الثالث: بالتفكر: ﴿انى ارى ما لاترون﴾ (انفال/۴۸)؛ الرابع: بالعقل: ﴿ما كذب الفؤاد ما رأى﴾ (نجم: ۱۱)».

این پژوهش برای مقایسه تطبیقی بین رؤیت در قرآن و عهدین ابتدا به کاوش انواع رؤیت در قرآن می‌پردازد.

انواع مشاهده و رؤیت در قرآن

رؤیت ظاهری، حسی یا رؤیت با چشم

دیدن با چشم مانند آیه:

﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي﴾ (انعام/۷۶)

«هنگامی که شب او فرا گرفت ستاره‌ای دید گفت این پروردگار من است»

و «ترائی» دیدن یکدیگر است مثل:

﴿فَلَمَّا تَرَاءَ الْجَمْعَانِ قَالَ أَصْحَابُ مُوسَى إِنَّا لَمُدْرِكُونَ﴾ (شعراء/۶۱؛ توبه/۱۲۷؛ آل

عمران/۱۳)

دلالت بر رؤیت ظاهری دارد و نیز فیض کاشانی منظور از این رؤیت را "رؤية ظاهرة

معاینه" بیان کرده است (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۱: ۳۲۱).

رؤیت قلبی یا رؤیت با دل

رؤیت قلبی رؤیتی است که باعث بروز معرفت و بصیرت شخص می‌شود. بصیرت به معنی بینائی دل است، و به درک قلب بصیرت و بصر گویند. این معنی مرادف معرفت و درک است (قرشی، ۱۳۸۳، ج ۱: ۱۹۶). بصیرت یعنی حجت، شاهد، سپر فولادی و ... (ابن منظور، ۱۴۰۵، ج ۴: ۶۵).

معرفت همان بینایی دل و قلب است مثل ﴿وَجَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَالْأَبْصَارَ وَالْأَفْئِدَةَ﴾ (نحل / ۷۸)؛ و هم‌چنین رؤیت و دیدی که مفهوم توقع داشتن و امید داشتن را به خداوند متعال و رحیم را مضمول می‌گردد مانند ﴿وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ۖ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ﴾ (القیامت / ۲۲ - ۲۳). این نوع دید در مورد بندگان خدا نسبت به رحمت و لطف و عفو اوست؛ نمونه دیگر رؤیت قلبی در قرآن به معنی رحمت و مراعات حال است، مثل ﴿لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا﴾ (بقره / ۱۰۴).

روشن است که بصیرت همان قدرت تشخیص درست است، / امام علی (ع) در مورد نشانه‌های بصیرت می‌فرمایند: «هر کس از وقایع گذشتگان عبرت بگیرد بینا و بصیر می‌شود، کسی که بصیرت و بینایی پیدا کرد می‌فهمد، و آن کس که فهمید عالم می‌شود». راه دین و دینداری راهی است که با بصیرت و بینایی پیموده می‌شود و دعوت پیام‌آوران الهی بر مبنای بصیرت و بینایی بوده است و آنان هرگز مردم را به پیروی کورکورانه و اطاعت غیرحکیمانه فرا نخوانده‌اند. راه کسب این نوع بصیرت در اثر علم و عمل به دست می‌آید و موجب پیدایش حالت خوف و خشیت می‌شود. پیامبر / اسلام (ص) نیز که خاتم پیام‌آوران است به دینداری و خداجویی با بصیرت تأکید داشت، آن گاه که شخصی از آن حضرت پرسید، مردم را به چه چیز دعوت می‌کنی؟ فرمود: ﴿... عَلَىٰ بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي﴾ (یوسف / ۱۰۸)؛ «من و پیروانم با بصیرت کامل، همه مردم را به سوی خدا دعوت می‌کنیم».

رؤیت تأملی یا رؤیت با فکر و اندیشه

رؤیت و نگاه به معنی علم و دانستن که همان ابزار شناختی و معرفتی است در قرآن کریم فراوان آمده نظیر آیات سبأ / ۶؛ انبیاء / ۳۰. مراد از «رؤیت» علم فکری است و اگر

آن را رؤیت نامید به خاطر این است که علم فکری در هر امری آن را مانند رؤیت محسوس می‌سازد.

نگاه انسان به خدا در قرآن کریم در راستای نگاه انسان به خودش است؛ به قولی دیگر به دنباله معرفت انسان نسبت به خویش معرفت الهی نیز حاصل می‌گردد. منظور از نگاه به خود، خودشناسی است و آن اصل و اساسی برای خداشناسی است. در آیه ﴿وَفِي أَنْفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ (الذاریات/۲۱)؛ روایت معروف از پیامبر اکرم منقول است: «قَالَ النَّبِيُّ (ص): مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ؛ هر کسی خود را بشناسد خدا را می‌شناسد» (مجلسی، ۱۱۱۱، ج ۲: ۲۶).

در قرآن علاوه بر این آیاتی چون: ﴿فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ يُخْرَجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ﴾ (طارق/۵-۷) خداوند دستور به انسان می‌دهد که انسان به ابتدا و چگونگی خلقتش از آب جهنده نظر کند و پی به قدرت و عظمت الهی ببرد. سپس از این بیان نتیجه‌گیری نموده که کسی که انسان را در آغاز از آب نطفه آفرید قادر است که او را بار دیگر به زندگی بازگرداند: ﴿إِنَّهُ عَلَىٰ رَجْعِهِ لَقَادِرٌ﴾ (طارق / ۸).

رؤیت تجسمی در قرآن

از مواردی دیگر که منظور از رؤیت در قرآن، دیدن با چشم نیست و مراد از آن، تصور و تجسم کردن واقعیت‌ها و اتفاقات است؛ مانند آیه:

﴿وَتَرَى الْجِبَالَ تَحْسَبُهَا جَمَدًا وَهِيَ كَمَرٍ مَّرَّ السَّحَابِ صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي أَتَقَنَ كُلَّ شَيْءٍ إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ﴾ (النمل/۸۸)

سیاق این آیه شریفه مربوط به قیامت است، و پاره‌ای از وقایع آن روز را توصیف می‌کند، و مراد از آن مجسم کردن واقعه است. همچنان در آیه:

﴿وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَى﴾ (حج/۲)

«مردم را مست می‌بینی»

حال مردم را در آن روز مجسم می‌کند، نه اینکه تو الآن ایشان را می‌بینی، بلکه اگر می‌دیدید حال ایشان را آنچه از وضعشان که دیدنی است اینطور به نظرت می‌رسید که

مست‌اند. بنابراین رؤیت تجسمی در قرآن مربوط به رؤیت الهی نمی‌شود که منظور از آن در قرآن تصور وقایع که مرتبط به قیامت و احوال انسان در آن زمان است.

در رؤیت تجسمی بحث تجسم اعمال در قرآن نیز مطرح می‌شود. مقصود از تجسم یا تمثیل این است که آنچه را انسان در این جهان انجام داده در جهان دیگر به صورتی متناسب با آن جهان نمودار گردد و عین عمل در برابر او حضور پیدا کند (طباطبایی، ج ۲۰: ۳۴۳). بنابراین در قرآن کریم در بین کلمات نظر، بصر، و رأی؛ کلمه رأی و مشتقاتش بیش‌تر در مورد مفهوم رؤیت تجسمی استعمال شده است.

فرق بین رؤیت تأملی با رؤیت تجسمی در آن است که به وسیله رؤیت تأملی علم و آگاهی حاصل می‌شود، ولی محصول تجسم و تصور به طور قطع علم نیست می‌تواند از ثمره آن خیال و توهم هم باشد. در رؤیت تجسمی دیدن حقیقت در اصل با چشم نیست. در حقیقت به نظر رسیدن و به نظر آمدن واقعه‌ای یا حادثه‌ای نزد شخص است.

با بررسی لغوی و تفسیری بر الفاظ نظر، رأی و بصر این نتیجه حاصل شد که حوزه مفهومی هر سه لغت در مورد دیدن و رؤیت تأملی (نگاه با دقت و تأمل) است و کاربرد نظر بیش‌تر در انتظار داشتن است که بقیه این کاربرد معنایی را ندارند، و دو لفظ رأی و بصر هر دو در عبرت گرفتن استعمال می‌شود و بکارگیری از لفظ بصر بیش‌تر در مورد رؤیت قلبی و معرفت است. در قرآن کریم علاوه بر اینکه رأی در مواردی همچون دیدن با چشم، نگاه با عبرت و رؤیت تأملی به کار رفته است در مورد رؤیت تجسمی نیز به کار گرفته است.

علاوه بر انواع و اقسام رؤیت دو دید و رؤیت دو سویه خدا و بنده نسبت به هم وجود دارد که در کدامیک از این گونه‌های یادشده قرار می‌گیرند؟ ابتدا توضیحاتی در این راستا می‌آوریم سپس به این پرسش پاسخ می‌گوییم.

رؤیت خدا و بنده در قرآن

در قرآن رؤیت دو سویه و دو طرفه بین خدا و بنده‌اش مطرح گشته که در دو قسم تقسیم‌بندی ارائه می‌شود:

۱. نگاه خداوند نسبت به بنده

مفهوم نگاه خداوند نسبت به بنده در قرآن مفهوم نظارت، عطوفت و مهربانی معبود نسبت به بنده را دارد، و محبت و بخششی که به هر کسی را که او بخواهد عطا می‌کند. کلمه عین «چشم» در آیه:

﴿وَأَصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا وَوَحْيِنَا وَلَا تَخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُعْرِقُونَ﴾ (هود/ ۳۷)

در مورد خدای تعالی به کار رفته و به معنای مراقبت و کنایه از نظارت است، و استعمال جمع این کلمه یعنی کلمه «اعین» برای فهماندن کثرت مراقبت و شدت آن است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۰: ۲۲۳).

عدم نگاه و نظر خداوند به کسانی که پیمان الهی و سوگندهای خود را (به نام مقدس او) با بهای کمی معامله می‌کنند، در آیه ﴿لَا يَكْتُمُهُمُ اللَّهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ (آل عمران/ ۷۷) یعنی خدا با آن‌ها سخن نگوید و به آن‌ها رحم نمی‌کند. اشاره به توجه، عنایت خاص، احسان و افاضه نعمت اوست. در مورد نگاه خداوند نسبت به خداوند واژه شهید در قرآن بسیار استعمال شده مانند ﴿وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ﴾ (مائده/ ۱۱۷؛ حج/ ۱۷؛ مجادله/ ۶)؛ شهید از خانواده شهود و شهادت به معنی حضور و معاینه است، شهود در معنی حضور و شهادت در معنی دیدن و معاینه اولی است (راغب، ۱۴۱۲: ۴۶۵). شهید به خداوند سبحان اطلاق شود به معنی حاضر، بیننده و حافظ است. خداوند شاهد و ناظر رفتار و کردارهای بندگانش است، نه تنها رفتار و اعمال بلکه بر افکار او نیز سیطره دارد.

اضافه بر آن به اذن خداوند انبیاء هم، ناظر بر افعال انسان‌اند. باور این نکته برای انسان‌ها در جنبه تربیتی تأثیر شگفتی می‌گذارد. وقتی انسان خدا را حتی در مکان‌هایی که تنهاست حاضر و ناظر ببیند، از گناه اجتناب می‌کند. به عبارت دیگر رؤیت خداوند سیطره و تسلط مطلق او بر همه چیز است. دیدن خداوند حاکی از علم مطلق او به همه چیز است؛ در آیه ﴿الَّذِينَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ يَرَىٰ﴾ (علق/ ۱۴)؛ مراد از این علم، آگاهی بر طریق استلزام است، چون لازمه اعتقاد به اینکه خدا خالق هر چیزی است این اعتقاد است که خدا به هر چیزی عالم است. توجه به این واقعیت که هر کاری را انسان انجام می‌دهد در پیشگاه خدا است، می‌تواند روی برنامه زندگی انسان اثر زیاد بگذارد، و او را از خلافتکاری‌ها باز دارد. بنابراین مراد از نظر خداوند نسبت به بندگان همان رحمت، افاضه

نعمت، حفظ، مراقبت و نظارت است. از این رو می‌توان این نوع نگاه را در رؤیت تأملی قرار داد.

۲. نگاه بنده نسبت به خدا (رؤیت الهی)

بسیاری از اندیشه‌وران اهل سنت بر این باورند که خداوند اگر در این جهان دیده نشود در عالم قیامت دیده خواهد شد! در جایی رشید رضا به نقل از/حمد بن حنبل بیان کرده که وی به رؤیت خداوند در روز قیامت معتقد است و کسانی که مخالف این عقیده باشند را از حدود اسلام خارج دانسته است (رشید رضا، بی‌تا، ج ۹: ۱۴۵).

استدلال عقلی/بن تیمیه بر مرئی بودن خدا می‌کند این است که شرایط مرئی بودن اشیاء، امور وجودی است نه عدمی، و در برابر آن، شرایط نامرئی بودن اشیاء، امور عدمی است، مثلاً هر اندازه اشیاء ضعیف‌تر و خردتر باشند - که ضعف و خردی امور عدمی هستند - امکان دیده‌شدنشان کم‌تر است و هر اندازه شیء قوی‌تر و بزرگ‌تر و به قول او کامل‌تر باشد، امکان دیده شدن آن بیش‌تر است. حال چون خداوند بزرگ‌تر و کامل‌تر از هر چیز است، پس امکان دیده شدن او بیش‌تر است.

اما اینکه در این جهان قابل رؤیت نیست، برای آن است که دیدگان ما ضعیف است و به همین جهت است که موسی به هنگام تجلی خداوند بر کوه نتوانست او را ببیند. اما در روز بازپسین دیدگان انسان‌ها قوی‌تر خواهد شد و بنابراین خواهند توانست خدای خود را ببینند. او آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ...﴾ را دلیل بر عدم رؤیت خدا نمی‌داند و می‌گوید «درک» به معنی احاطه و دریافت است نه به معنی دیدن، یعنی دیدگان او را در نمی‌یابند و به او احاطه ندارند؛ اما دیده‌شدن غیر از درک‌شدن است (ابن تیمیه، منهج السنة، ج ۱: ۲۱۵ - ۲۲۰). آنچه قابل ذکر است این است که عقیده/بن تیمیه همانند نظریه یهودیان عام است، ایشان نیز هر چه که وجود دارد قابل رؤیت می‌دانند (همان). یکی دیگر از مفسران اهل سنت در این باره معتقد است که موسی (ع) برای این نتوانست خدا را ببیند؛ چون خداوند تبارک و تعالی وعده دیدار خویش را به مؤمنان در سرای آخرت داده است، نه در سرای دنیا. دیدن خداوند توسط مؤمنان در آخرت چیزی است که در احادیث صحاح از راه‌های متواتر از راویان احادیث به ما رسیده که به هیچ وجه

دفع و منعی ممکن نیست؛ چون / ابو سعید و / ابو هریره در روایتشان که صحیح است نقل می‌کنند: «گفته شد یا رسول الله آیا ما در روز قیامت خدا را می‌بینیم؟ حضرت فرمود: آیا در دیدن خورشید و ماه که در پشت ابر نباشند ضرر می‌بینید؟ گفتند: خیر. حضرت فرمود: شما هم این چنین خدا را می‌بینید» (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۸: ۲۸۷).

بنابراین از ادله اشاعره و کرامیه از اهل سنت بر مسأله رؤیت الهی آیه درخواست حضرت موسی (الأعراف / ۱۴۳) است گرچه تلقی مشترکی از چگونگی رؤیت خداوند ندارند، ولی وجود چنین آیه‌ای سبب پافشاری آن‌ها در مسأله رؤیت الهی شده در مقابل شیعه و معتزله بر رد نظریه تجسیم پرداخته‌اند. با این حال برخی از مفسران با اعتقاد این دو مکتب همراه هستند و بر این باورند جمله «لن ترانی یا موسی» مربوط به آخرت نمی‌شود (ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۱۴؛ طبری، ۱۴۱۲، ج ۱۱: ۷۳-۷۵). اشاعره در استدلال عقلی بر اثبات رؤیت خدا از آیات ۲۲-۲۳ سوره قیامت، ۲۶ یونس و ۱۴۳ اعراف و روایتی از پیامبر / اسلام که فرمودند: (انکم ترون ربکم یوم القیامة کما ترون القمر لیلة البلد لا تضامون فی رؤیته؛ روز قیامت پروردگارتان را به سان ماه شب بدر (به روشنی) می‌بینید در دیدار او ستمی بر شما نشود) (صحیح بخاری، ج ۱: ۱۴۵-۱۵۰) بهره جستند و آنان با تمسک از ظواهر آیات و درک صحیح نداشتن از تأویل و تفسیر بر این دید خود اصرار می‌ورزند.

برای نمونه اشاعره برای اثبات ادعای خود آیه:

﴿قَالَ رَبِّ اُنْظُرْ اِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرِنِي وَلَا كِنِ اَنْظُرْ اِلَى الْجَبَلِ فَاِنْ اَسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرِنِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا اَفَاقَ قَالَ سُبْحٰنَكَ تَبَّتْ اِلَيْكَ ﴿۱۴۳﴾ (الأعراف / ۱۴۳)

«و چون موسی به پروردگارش عرض کرد پروردگارا، خود را به من بنمای تا بر تو بنگرم فرمود هرگز مرا نخواهی دید، لیکن به کوه بنگر پس اگر بر جای خود قرار گرفت به زودی مرا خواهی دید. پس چون پروردگارش به کوه جلوه نمود، آن را ریز ریز ساخت، و موسی بیهوش بر زمین افتاد، و چون به خود آمد، گفت تو منزهی! به درگاهت توبه کردم»

را چنین تفسیر کرده‌اند: «خداوند طبق این آیه توان آن را دارد که خود را بنمایاند و دیدن او با چشم امکان‌پذیر است» و نیز آیه ۲۳ در سوره قیامت اشاره به نگریستن

مؤمنان به چهره پر فروغ خداوند می‌کند و کلمه مزید را در آیه ۳۵ سوره ق: «..لَدَيْتَا مَزِيدًا» به نظر خداوند تفسیر کرده‌اند(ابن کثیر، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۲۸).

در حقیقت کلمه "مزید" در این آیه بیانگر روبه‌رو شدن مؤمن با نعمت‌های فراتر از انتظار و تصورش است. روایتی دیگر در منابع اهل سنت آمده: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتَ بَشَرَ بِرِضْوَانِ اللَّهِ وَكَرَامَتِهِ، فَلَيْسَ شَيْءٌ أَحَبَّ إِلَيْهِ مِمَّا أَمَامَهُ، فَأَحَبُّ لِقَاءِ اللَّهِ وَأَحَبُّ إِلَيْهِ لِقَاءُهُ، وَإِنَّ الْفَاجِرَ وَالْفَاسِقَ وَالْكَافِرَ إِذَا حَضَرَ الْمَوْتَ» که منظور از لقاء مؤمن با خدا، خشنودی خدا و بخشش و عطوفت او نسبت به فرد با ایمان را بیان می‌کند(الزبیدی، ۱۴۲۳ق، باب ۲۱: ۷۹۶).

پاسخ منفی خداوند به درخواست حضرت موسی(علیه السلام) با عبارت «لَنْ تَرَانِي» نیز همین مدعا را اثبات می‌کند. استفاده از کلمه «لَنْ» که مفید نفی ابدی است، می‌تواند رؤیت در قیامت را نیز مشمول حکم نفی قرار دهد. بر این اساس رؤیت خداوند به طور کلی غیرممکن است. در انتهای آیه نیز سخن توبه موسی(علیه السلام) و تسبیح تنزیه خداوند به میان آمده و حضرت موسی خود را اولین مؤمن به عدم امکان رؤیت ظاهری خداوند معرفی می‌کند(زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۱۵۱-۱۵۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۳۶-۲۴۳). استدلال اشاعره به امکان بر جای ماندن کوه برای اثبات امکان رؤیت خدا مردود است، زیرا کوه تاب مقاومت در برابر تجلی و نمایان شدن کامل عظمت الهی را نداشت و نابود شد. پس بر غیرقابل رؤیت بودن خدا یقین حاصل شد.

دلیل دیگری برای عدم امکان رؤیت الهی که می‌توان بر آن تکیه کرد، بساطت ذات الهی است. توضیح آنکه اگر دیدن خدا با چشم ظاهری ممکن باشد، آنچه دیده می‌شود یا همه ذات خداست و یا بخشی از آن. دیده‌شدن تمام ذات خدا مستلزم احاطه غیر خدا، بر خداست، که محال است، و دیده‌شدن جزء و یا بخشی از خدا نیز، به معنی ترکیب ذات الهی از اجزاء است که آن نیز ممتنع می‌باشد(سبحانی، رساله حول رؤیة الله سبحانه، ۱۴۲۴ق: ۶۳-۶۴).

آیه ۵۵ سوره بقره:

﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾

«ای موسی تا خدا را آشکارا نبینیم، هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد»

و ۱۵۳ سوره نساء:

﴿فَقَالُوا أَرِنَا اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْهُمُ الصَّعِقَةُ بظُلْمِهِمْ...﴾

نیز در کنار آیات فوق می‌توانند مؤید انتفاء رؤیت خداوند باشند. چراکه در این دو آیه، بنی اسرائیل، به خاطر تقاضای دیدن آشکار خداوند، مستحق عذاب به وسیله صاعقه شناخته شده‌اند.

شیخ محمد عبده زستی این عقیده را دریافته و برای توجیه آن گفته مراد از این عقیده (دیدن با چشم) را شناخت کامل ذات الهی می‌داند (رشید رضا، بی‌تا، ج ۹: ۱۲۸). زمخشری با سرزنش این گروه که خود را مسلمان می‌دانند و در تأیید نظریه عدلیه می‌گوید: چه خوب گفته‌اند اهل عدل و تنزیه، آنان آیه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ (شوری/۱۱) را قاعده فراگیر در تحلیل الهیات توحیدی شمرده‌اند. آنان خدا را مجرد از ماده می‌دانند و با اعتقاد اشاعره و مذهب‌های دنباله‌رو به مناقشه و مبارزه برخاستند (با اندکی تغییرات؛ زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۱۵۶).

بدیهی است آیه شریفه ﴿لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ﴾ هرگونه شباهت بین خدا و غیر خدا را نفی می‌کند، که این نفی، تمام شباهت‌ها را شامل می‌شود و در نتیجه جسمیت، تحیز و ... همه درباره خدا منتفی می‌گردند و روشن است که با نفی این صفات، امکان رؤیت ظاهری نیز منتفی خواهد بود. نظریه دیگر که در اهل سنت معروف شده، نظریه حس ششم در باب رؤیت خدا است. گروهی از سلفیان بر این باورند که خداوند در آخرت چشمی به مؤمنان عطا می‌کند که با این چشم متعارف دنیایی تفاوت اساسی دارد، به گونه‌ای که رؤیت با آن چشم مانند رؤیت با دل است که منزله از کیفیت، جهت و مقابله با مرئی است. شاید *بوالحسن اشعری* که در قول دیگر خود رؤیت را بدون جهت، مکان، صورت، مقابله اتصال شعاع یا بر شکل انطباق می‌داند و آن را محال می‌شناسد، به همین قول گرایش یافته و رؤیت را «علم مخصوص» یا «ادراک و رای علم» دانسته باشد.

تفتازانی با درک این نکته می‌نویسد: «این رؤیت منزله از مقابله، جهت و مکان است و در واقع نوعی ادراک است که خداوند هر زمان که بخواهد برای هر کس که بخواهد قرار می‌دهد» (تفتازانی، ۱۴۱۹، ج ۴: ۱۹۷).

فخر رازی نیز بر همین اساس یکی از دلایل اثبات رؤیت حق تعالی در روز قیامت را دیدگاه ضرار بن عمرو (از کبار معتزله بوده ولی اصحاب مکتب او از نسل بعد وی را مجبور به انزوا کردند و حتی سنت معتزلی متأخر، پیشینه معتزلی وی را بی‌اهمیت قلمداد می‌کردند) از شخصیت‌های اصلی و جریان‌ساز علم کلام قرن دوم هجری می‌داند که می‌گوید: «خداوند روز قیامت حسی ششم می‌آفریند که به وسیله آن، رؤیت و ادراک حق تعالی میسر می‌شود» (فخر رازی، بی تا، ج ۱۳: ۱۲۶).

بنابراین اگر امکان داشته باشد که خداوند با حس ششم دیده شود روا خواهد بود که با حس هفتم چشیده شود و با حس هشتم لمس شود، در حالی که خداوند مبری از این نسبت‌ها است. وی معتقد است اشاعره احتجاج کرده‌اند بر اینکه رؤیت جایز است. مطالب پیش گفته در مورد نظرات اهل تسنن در مورد رؤیت الهی است. اکنون به بررسی نظرات اهل تشیع پرداخته می‌شود؛

امام صادق (ع) در پاسخ کسی که از او تفسیر رؤیت شدن خدا توسط پیامبر (ص) و رؤیت شدن خدا توسط بهشتیان را خواسته بود، اینگونه توضیح فرمود که دیدن گاهی با چشم و گاهی با قلب است، و منظور از دیدن خدا اگر دیدن با قلب باشد صحیح و اگر دیدن با چشم باشد منجر به کفر می‌شود؛ زیرا رسول خدا (ص) به کفر کسانی که خدا را به خلقش تشبیه کرده اند حکم کرده است. سپس امام صادق (ع) با استشهاد به دو آیه ۱۰۳ سوره انعام و ۱۴۳ سوره اعراف بر امکان ناپذیر بودن دیدن خداوند با چشم تأکید کرد. آنگاه در ادامه فرمودند: «ای معاویه بن وهب! حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) خدا را با نگاه ظاهر ندیده است. ما دو نوع دیدن داریم: دیدن قلبی؛ دیدن با چشم. پس هر کس از «رؤیت خدا» دیدن قلبی را در نظر بگیرد، درست فهمیده است و هر کس منظورش دیدن با چشم ظاهر باشد به خدا و آیاتش کفر ورزیده است؛ چراکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: کسی که خدا را به خلقش تشبیه کند کافر است» (مجلسی، ۱۱۱۱، ج ۳۶: ۴۰۶، حدیث ۱۶).

امام صادق (ع) آیه «المنشرح لک صدرک» (الانشراح/۱) را چنین تأویل فرموده‌اند: «لمشاهدتی ومطالعتی» (سلمی، ۱۳۶۹: ۲۲۹)؛ امام صادق (ع) در تفسیر این آیه، با صراحت از تعبیر مشاهده و لقاء استفاده کرده‌اند و این نشان می‌دهد که رؤیت خدا در

احادیث، دیدن با چشم سر نیست. منظور رؤیت قلبی، مشاهده درونی و لقاء الله است که از آن در لسان عرفان به مکاشفه یا کشف و شهود تعبیر می‌شود. رؤیت قلبی و شهود باطنی در آخرت، موضوعی است که علمای شیعه بر آن اتفاق نظر دارند. چنانکه نفی رؤیت با چشم سر مورد وفاق آنان است.

علامه طباطبایی مفسر بزرگ شیعی تمامی آیاتی که به نوعی مثبت رؤیت الهی مربوط می‌شوند را ناظر به رؤیت قلبی می‌دانند، و آیه ﴿مَا كَذَبَ الْفُؤَادُ مَا رَأَى﴾ (نجم/ ۱۱؛ مطففین/ ۱۴-۱۵) را شاهد می‌آورند، چراکه در این دو آیه، قطعاً رؤیت قلبی مورد نظر است، زیرا در یکی دیدن به قلب نسبت داده شده و در دیگری نیز آنچه مانع دیدن است، رین قلب است و روشن است که این عامل، مانع دیدن قلبی خواهد شد و ربطی به رؤیت بصری ندارد (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۸: ۲۳۸).

توضیح آنکه نگاه با چشم عبارت است از تابیدن نوری که از اجسام مقابل چشم بیننده برمی‌خیزد که بر اثر آن تصویر جسم بیرونی در دیده نقش می‌بندد؛ این امر برای خدا ناممکن است زیرا خدا جسم نیست و مکان و جهتی هم ندارد و محدود هم نیست. بنابراین این موارد برای خداوند باطل است. آیه ﴿لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ﴾ کاربرد ادراک در کنار ابصار به معنای دیدن با چشم است، چنانچه ادراک در کنار قلب یعنی شناخت درونی که دلالت این آیه بر به صراحت مشاهده حسی خداوند را منتفی اعلام می‌کند بر نفی رؤیت دلالت دارد (معرفت، ۱۳۹۲، ج ۳: ۱۲۵) و لطیف یعنی نازک و رقیق پس نمی‌توان او را لمس کرد و به او نگریست (همان: ۱۴۲).

علاوه بر آن کلمه "ناظرة" در آیه ۲۳ قیامت به معنی توجه و توقع داشتن است؛ نظر مؤمنان در روز قیامت تنها به خداوند برای این است که مؤمنین تنها در شرایط هولناک قیامت به امیدشان به خداوند است و بس. و درخواست موسی ﴿رَبِّ ارْنِي أَنْظُرَ إِلَيْكَ﴾ در سوره اعراف از خداوند بنا بر درخواست بنی اسرائیل و اذن و اجازه خداوند به او که تقاضای دیدن خداوند به صورت آشکارا را برای ایمان آوردن ایشان مطرح نماید. این درخواست در آیات دیگر نیز مطرح شده است (النساء/ ۱۵۳؛ البقره/ ۵۵). بنابراین دیدن خداوند سبحان با چشم توسط بنده نه در این دنیا و نه در آخرت ممکن نیست، و نظر به خداوند در مورد توقع و امید داشتن به محبت و عنایت و عفو و بخشش خداوند است.

بدیهی است که رؤیت خداوند هیچ دلیل عقلی ندارد و بلکه دلایل عقلی هم بر انتفاء آن دلالت می‌کنند. آیاتی از قرآن نیز به صراحت دیدن خداوند را انکار می‌کنند. دلایلی که برای این بحث پیرامون مورد استدلال قرار گرفته اند توانایی اثبات آن را ندارند. به علاوه بحث امتناع رؤیت خداوند اختصاص به شیعیان نداشته و برخی از اهل سنت نیز این نظر را قبول دارند. براین اساس رؤیت خدا با رؤیت حس و ظاهری با چشم در دنیا و در آخرت امکان ندارد و رؤیت الهی با رؤیت تأملی و اندیشه نمودن در نشانه‌ها و نعمت‌های او امکان دارد و نیز از طریق رؤیت قلبی با مشاهدات باطنی امکان‌پذیر است.

طبرسی، قاضی عبدالجبار و جماعتی از مفسران صحابه و تابعین بر نفی رؤیت باور داشته‌اند (ر.ک: طبرسی، ۱۴۰۸، ج ۱۰: ۶۰۲؛ قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۲).

مجاهد تمام تفسیر قرآن را از ابن عباس فرا گرفته است، به همین جهت ابوصالح، سعید بن جبیر، ضحاک، شافعی، بخاری و احمد بن حنبل بر تفسیر مجاهد اعتماد می‌کنند (معرفت، ۱۳۸۵، ج ۱: ۳۱۵-۳۱۷) و نیز سدی منصور، عکرمه و حسن بصری نیز بر همین باورند (ر.ک: طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۲۲۶؛ قاضی عبدالجبار، بی‌تا، ج ۴: ۲۱۴).

هدف از خلقت، آشکار شدن اسماء و صفات حق تعالی بر ضمیر سالک است و این معنا با حدیث قدسی «كنت كنزاً مخفياً فأحببت أن اعرف فخلقك لكي اعرف» (مجلسی، ۱۱۱۱، ج ۸۴: ۱۹۹) که بارها در سخنان عرفا آمده، ارتباط نزدیکی دارد؛ زیرا انسان آئینه جمیع اسماء و صفات الهی است (لاهیجی، بی‌تا: ۱۷). اصطلاح «فنا فی الله» و «فنا فی بالله» همان متجلی شدن ذات الهی بی واسطه بر دستگاه ادراکی انسان است که از سوی برخی از عرفای شیعه مطرح شده است. بنابراین رؤیت حق نیز نزد عرفا رؤیت قلبی و تأملی است، نه رؤیت بصری و مراد از تجلی پروردگار، ظهور جمال و جلال خدا توسط نشانه‌هاست؛ یعنی خداوند با برداشتن حجاب از خود، قدرت فرمان و اراده‌اش را بر کوه آشکار ساخت (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۵۳۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۳).

رؤیت الهی در عهدین

کتاب اهل کتاب به خصوص عهد قدیم به مسأله رؤیت خدا پرداخته که در اینجا به بعضی از آن موارد اشاره می‌شود.

رؤیت ظاهری خدا با چشم از دیدگاه تورات و انجیل

یکی از تناقضات مطرح شده در تورات و انجیل رؤیت حسی یا رؤیت ظاهری خداوند با چشم است. در انجیل یوحنا (John) باب اول آیه ۱۸ می‌گوید: «خدا را هرگز کسی ندیده است». تورات و کتب انبیاء بعدی بنی اسرائیل تأکید دارد که خداوند از چشم‌ها ناپیداست و غیر قابل رؤیت است، با این حال خدا تنها مفهومی خیالی و ذهنی شمرده نمی‌شود بلکه گاه حضور مستقیم او برای صحبت با انسان با آیات و نشانه‌های ویژه همراه است، چون رعد و برق و لرزش: «کوه سینا مملو از دود بود، به خاطر آنکه خداوند بر آن در آتش فرود آمد، دود کوه چون دود کوره بالا می‌رفت و تمام آن کوه بسیار لرزان و مرتعش بود» (شموت، ۱۹:۱۸).

این در حالی است که برخی از آیات تورات و انجیل حکایت از قابل دیدن و رؤیت بودن خداوند دارد؛ خداوند را اینگونه معرفی می‌کنند: خدا در جسمی ظاهر گشته و در میان درختان باغ قدم می‌زده و آواز می‌خوانده است.

شواهد موجود بر قابل رؤیت بودن خداوند در تورات و انجیل عبارت‌اند از:

الف) در کتاب انجیل رساله اول پولس رسول به تیموثاوس باب ۳ آیه ۱۶ چنین می‌گوید: «و بالا جماع سر دینداری عظیم است که خدا در جسم ظاهر شد و در روح تصدیق کرده شد و به فرشتگان مشهود گردید.»

ب) هم‌چنین در تورات، سفر پیدایش (Genesis) باب سوم آیه ۸ چنین آمده: «و آدم و حوا آواز خدا را شنیدند که در هنگام وزیدن نسیم نهار در باغ می‌خرامید.» این دو آیه حاکی از قابل رؤیت ظاهری خدا دارند در حالی که آیه اول انجیل یوحنا رؤیت خدا را با چشم به طور کلی رد می‌کند.

رؤیت تجسمی یا تمثلی در عهدین

تجسم خدا در دین یهود

«تمثل» در لغت به معنای خود را شبیه چیزی کردن، مانند چیزی را تصور کردن، ظهور و جلوه است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۱: ۶۱۰). در تورات به تمثل و تجسم خدا به انسان سخن به میان می‌رود مثلاً تورات در قصه /براهیم به صراحت ظهور خدا به شکل

بشر را مطرح می‌کند و می‌گوید: «و هنگامی که ابرام ۹۹ ساله بود، خداوند بر ابراهیم ظاهر شد... و وقتی تکلم خدا با ابراهیم تمام شد، از نزد او صعود کرد و بالا رفت» (کتاب مقدس، سفر پیدایش: باب ۱۷، آیات ۲۲-۱).

این آیات، ظاهر شدن خدا و گفت‌وگوی او با/براهیم را نشان می‌دهد؛ به گونه‌ای که ابراهیم صدای خدا را می‌شنود و نیز تمثیل بر موسی: «وقتی موسی گله‌های خود را به سوی کوه حوریب راند، فرشته خدا از میان بوته در شعله آتش به او نمودار شد و نگریست خداوند وقتی دید موسی به آن طرف رفته، از میان بوته او را صدا زد و گفت: ای موسی! موسی گفت: اینک من حاضرم. خدا گفت: به اینجا نزدیک نشو، نعلین خود را درآور؛ زیرا جایی که ایستاده‌ای، زمین مقدسی است. سپس گفت: من خدای پدرت ابراهیم و خدای اسحاق و خدای یعقوب ام. موسی روی خود را پوشاند؛ زیرا که از نگریستن به خدا ترسید» (کتاب مقدس، سفر خروج: باب ۳، آیات ۶-۱).

در این فقره آیات ملاحظه می‌کنیم فرشته خدا و خود خدا به صورت مترادف به کار رفته‌اند؛ زیرا در آیه دوم می‌گوید: «فرشته خدا از میان شعله آتش بر موسی نمودار شد» و از آیه چهارم به بعد، همان کسی که در میان شعله آتش است و نمی‌سوزد، خداست که با موسی شروع به سخن گفتن می‌کند. موسی از نگریستن به خدا می‌ترسد؛ همان خدایی که خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب است (مایلز، ۲۰۰۸: ۱۳۵).

تورات پا را از این هم فراتر گذاشته و تمثیل خدا به شکل انسان بر موسی را بیان می‌کند؛ به گونه‌ای که موسی با خدا سخن گفته و حتی نظاره‌گر حرکت خدا از پشت سر می‌باشد (کتاب مقدس، سفر خروج: باب ۳۳، آیات ۲۳-۱۱). ظاهر این آیات نشان می‌دهد پروردگار در جایی که موسی بود نازل می‌شود و با او چهره به چهره سخن می‌گوید (ناصر، ۲۰۰۵: ۱۰۱).

تصور انسان انگارانه از خدا در جهان شرک و عهد کهن امری کاملاً عادی بوده است. بنابراین اینکه گاهی خدا مانند دوست بر ابراهیم ظاهر شود و حتی صورتی انسانی به خود گیرد، دور از ذهن نبود. شاید یکی از مهم‌ترین دلایل این گونه برداشت‌ها، یونانی شدن فرهنگ یهود باشد. پس از فتح بابل توسط کورش، یهودیان به کشور خویش «یهودا» برگشتند. در سال ۳۳۲ قبل از میلاد، اسکندر یهودا را تحت سیطره خویش

در آورد (کلاپرمن، ۱۳۴۷، ج ۲: ۵۳-۵۲). در تورات، خدا را به شکل انسان ترسیم شده، پس نزد آنان او همانند هر انسانی قابل رؤیت و دیدن با چشم است. عهد عتیق تأکید دارند که خداوند برای چشم‌ها ناپیدا و غیر قابل رؤیت است، عهد قدیم خدا را یک موجود خیالی و ذهنی نمی‌شمرد؛ گاه حضور مستقیم خدا برای صحبت با انسان با آیات و نشانه‌های ویژه‌ای همراه می‌داند، چون رعد و برق و لرزش: «کوه سینا مملو از دود بود، به خاطر آنکه خداوند بر آن در آتش فرود آمد، دود کوه چون دود کوره بالا می‌رفت و تمام آن کوه بسیار لرزان و مرتعش بود» (شموت، ۱۸: ۱۹). «پرتو او مثل نور بود و از جانب او شعاع ساطع گردید» (حقوق، ۴: ۳).

رؤیت الهی در مسیحیت و تورات

تجسد خدا در مسیحیت

«تجسد» به معنای هیكل‌دار شدن، «تجسم» یعنی بزرگ و تناور شدن و «جسم» یعنی آنچه دارای طول و عرض و عمق است. در هیات مادی در آمدن و سه بعدی شدن را نیز تجسد گویند (دهخدا، ۱۳۴۳، ج ۱۴: ۳۹۴).

بر اساس دیدگاه ظاهرگرایانه مسیحیت سنتی و عقیده مذاهب عمده مسیحی، مسیح پسر خدا و پروردگار است که با خدای پدر یکی است و خداوند در جسد او ظاهر شده است (الیاس، ۲۰۰۸، ج ۲: ۳۲). از نظر مسیحیان، مسیح خود از مصادیق عینی وحی است؛ یعنی کلمه خدا با «تجسد» برای بشر آشکار شده است. به عبارت دیگر وحی همان شخص مسیح است؛ کلمه خدا که در حیات انسانی ظاهر شده است و کتاب مقدس که توسط بشر نوشته شده، شرح این رخداد است. بنابراین وحی یعنی فعل خداوند در وجود مسیح، نه املای متن کتاب مقدس. بنا بر عقیده مسیحیان، خدای غیر قابل رؤیت و ادراک در طول تاریخ به اشکال مختلف به صورت کلام یا معجزه خود را بر انسان آشکار نموده است؛ ولی این گشودگی‌ها همواره ناقص بودند و خداوند در یک زمان مناسب خود را به صورت کامل در عیسی مسیح مکتشف نمود. «لیک آنگاه که کمال زمان‌ها فرا رسید، خدا پسر خویش را گسیل داشت» (کتاب مقدس، نامه به غلاطیان: باب ۴، آیه ۴).

مسیحیان به ویژه با استناد به انجیل یوحنا معتقدند عیسی انسانی است که کلمه خدا در او زیست می‌کند؛ یعنی پیام ازلی که خدای حکیم هر چیز را به وسیله آن آفرید، با تجسم یافتن در عیسی انسان، در میان بشر خیمه خود را برافراشت و با قرار گرفتن در عیسی به شکل انسان زندگی می‌کرد. مسیحیان گاه عیسی را «پسر خدا» می‌نامند. این لقب در عرف مسیحیان به معنای تولد جسمانی عیسی از خداست (میشل، ۱۳۷۷: ۷۰-۶۸). به عبارت دیگر، خدا در وجود عیسی مسیح به زمان وارد شده و در زندگی با انسان سهیم گشت (نیلز، ۱۳۳۴: ۸۳).

«عمانوئیل» به معنای «خدا با ماست»، یکی از القاب مسیح در کتاب مقدس است؛ یعنی او مثل ما شده و طبیعت بشری به خود گرفته، بدون اینکه طبیعت الهی خود را از دست بدهد. از نظر مسیحیان، علت اختصاص این لقب به مسیح این است که خدا برای اولین بار و به شکل منحصر به فردی با تجسد یافتن در عیسی همراه انسان شد؛ در حالی که خداوند از آغاز خلقت همیشه با بشر بوده است. در واقع این «کلمة الله» که قبلاً از چشم انسان‌ها مخفی بود، با پذیرفتن صورت انسانی، همانند بشر در روی زمین حرکت می‌کند و / شعیای نبی نیز از او خبر می‌دهد (کتاب مقدس، اشعیا: باب ۷، آیه ۱۴). لقب عمانوئیل نشان می‌دهد که مسیح در حقیقت خدا و کلمه مولود شده از خداست؛ اگرچه انسان خوانده شده، اما دارای طبیعت و سرشت الهی است؛ چون او با اشتراک در خون و گوشت ما، مانند ما شده و ساکنان زمین قادر به رؤیتش هستند. البته با این تجسد چیزی از الوهیتش کم نشده است (الیاس، ۲۰۰۸، ج ۲: ۱۵-۱۳).

توضیح آنکه در مقابل دید آنان؛ تجسد و تجسم خدا از دیدگاه متکلمان مسلمان، به ویژه امامیه، منتفی است. ایشان با استناد به قرآن، سنت و عقل، خداوند را از مادیت و عوارض آن مانند حلول، اتحاد، جسمیت و رؤیت منزّه می‌دانند (قوشجی، بی تا: ۳۲۷؛ زمخشری، ۱۳۸۵ق، ج ۲: ۱۵۱-۱۵۶). بنابراین ساحت حق تعالی از هرگونه تمثل و تجسّدی مبرا است؛ و اصلی که نزد مسلمانان مقبول است تجلی حق تعالی بر آیات و نشانه‌های بی‌انتهایش است. در میان متفکران مسیحی، آگوستین (۴۳۰-۳۵۴ م) در مورد دیدن پروردگار مباحثی را مطرح کرده است. وی بخشی از کتاب «شهر خدا» را به این مسأله اختصاص داده است (سنت آگوستین، شهر خدا: کتاب بیست و دوم، فصل ۲۹).

به طور کلی از نظر یهودیت و مسیحیت، رؤیت خدا در دنیا منتفی است، اما در آخرت امکان دارد. بنابراین یکی از مباحث مهم مسیحیت در قرون وسطی، بحث رؤیت خدا در بهشت (Visio Beatifica) بوده است. البته آگوستین وعده دیدار خدا را به آخرت موکول کرده است، اما در دنیا نیز مشاهده خدا به صورت مجمل و مبهم ممکن می‌دانست (همان). به نظر می‌رسد این عقیده «امکان رؤیت خدا در قیامت» در برخی از متکلمان مسلمان متأثر از قوم یهود و نصاری و ورود برخی از اسرائیلیات در کتب تفسیر و حدیث باشد. چنانچه پس از ظهور اسلام عرب برای شناخت مسائل مربوط به اسلام مراجعه به اهل کتاب را ترجیح می‌دادند (معرفت، تفسیر و مفسران، ۱۳۸۵، ج ۲: ۷۳).

خداوند با تجلی اسماء و صفاتش در انسان او را به نقطه اوج خلقت رسانده و با دمیدن روح الهی در او و آموزش اسماء خود به وی، تاج امانت الهی را بر سرش نهاده و او را به مقام خلافت الهی رسانده است (حجر/ ۲۹؛ بقره/ ۲۱؛ احزاب/ ۷۲؛ بقره/ ۳۰). یکی از برجسته‌ترین آیاتی که به حقیقت تجلی خدا اشاره دارد، آیه ۱۴۳ سوره اعراف است. مراد از رؤیت خدا در این آیه، رؤیت قلبی است، نه رؤیت بصری و مراد از تجلی پروردگار، ظهور خدا توسط نشانه‌هاست؛ یعنی خداوند با برداشتن حجاب از خود، قدرت فرمان و اراده‌اش را بر کوه آشکار ساخت (طوسی، بی تا، ج ۴: ۵۳۴؛ عروسی حویزی، ۱۴۱۵، ج ۲: ۶۳). بر این اساس اعتقاد به رؤیت ظاهری در عهدین به صورت متناقض مطرح شده، ولی اعتقاد به رؤیت تجسمی و تمثلی خداوند در تورات و انجیل وجود دارد و تناقضی در مورد آن نیست. قرآن مخالف رؤیت تجسیدی و تجسمی خداوند است ولی بر رؤیت تأملی و قلبی الهی تأکید دارد.

برخی از اندیشه‌وران یهودی مانند موسی بن میمون اسرائیلی قریطی (۵۳۰-۱۰۶۰ ق/م) معتقد است تورات به زبان جمهور مردم سخن می‌گوید و به صورتی مقصود خود را القا می‌کند که عوام مردم آن را بفهمند و دریابند. وی الفاظ و عباراتی که در مورد خداوند در تورات و کتب دینی یهود به کار رفته، استعاره می‌داند و هم‌چنین در میان مسلمانان، معتزله این تعبیرات را استعاره می‌داند (گارده، ۱۳۷۹: ۱۰۶). همه مردم از متقدمان و متأخران تصریح کرده‌اند که عقل، از ادراک خداوند ناتوان است و فقط خود اوست که حقیقت خود را درک می‌کند. همه فیلسوفان می‌گویند ما به حال خداوند

شگفت زده شده ایم، و او به جهت شدت ظهورش، از ما مخفی است؛ چنانکه خورشید، از چشمان ضعیف پنهان است (ابن میمون، ۱۹۷۲م، فصل ۵۹: ۱۴۵).

خداوند در پاسخ تقاضای حضرت موسی گفت: «من تمام احسان خود را پیش روی تو می‌گذارم و نام یهود را پیش روی تو می‌خوانم، و رأفت می‌کنم بر هر که رؤوف هستم و رحمت خواهم کرد بر هر که رحیم هستم» (سفر خروج، ۱۹/۳۳: ۱۳۸). اینکه خداوند در پاسخ حضرت موسی فرمود: «من تمام احسان خود را ...»، به عرضه کل موجودات عالم اشاره دارد. علاوه بر آن نکته دیگری که می‌توان به آن اشاره نمود این است که در تورات نیز نگاه خدا نسبت به بنده‌اش همان افاضه و بذل لطف و نعمت‌هایش است بندگانش با دیدن نعمت‌هایش پی به وجود مقدس حضرتش ببرند.

ولفسن از دیگر محققان یهودی بر این باور است که نباید توصیف تجسمی خدا را دلیل بر جسمانیت خدا دانست؛ وی معتقدان به جسمانیت خدا را نادانان ابله می‌شمارد (ولفسن، ۱۳۶۸: ۱۰۷-۱۰۹). به عقیده ابن میمون در تورات رأی، نظر، حزی، سه لفظاند که به معنای دیدن با چشم استعمال شده، ولی هر یک از این لفظ برای ادراک عقل نیز استعمال آورده شده است.

اما رأی به معنی دیدن با چشم است، مثل: «و دید (یعقوب) که اینک در صحرا چاهی است» (پیدایش، ۲۹: ۲)، ولی این لفظ به معنای ادراک عقلی نیز آمده است، مانند «و دل من حکمت و معرفت را بسیار دریافت نمود». به حسب این معنا رأی برای خداوند استعاره آورده می‌شود و مقصود همان ادراک عقلی است، مانند: «خداوند دید نیکو است»، «و خدای اسرائیل را دیدند» (پیدایش، ۱: ۱۱). به نظر ابن میمون در تمام این موارد، مقصود ادراک عقلی است، نه دیدن با چشم، چراکه چشم تنها جسم را درک میکند، آن هم در جهت خاص و بعضی از اعراض آن مانند رنگ، ولی خداوند برتر از آن است که به این ابراز درک شود. "نظر" گاهی به معنی التفات کردن با چشم است، مانند: «و اگر کسی به زمین بنگرد» (اشعیا، ۵: ۳۱) و به واسطه این معنی برای التفات ذهنی نیز استعاره آورده شده است مانند: «و گناهی در یعقوب ندیده» (اعداد، ۲۳: ۲۲)، دیدن در اینجا بدین معنا است که وقتی خداوند در اعمال تأمل نمود، درک کرد که گناهی از او سر نزده است، نه اینکه به معنای دیدن با چشم باشد، چراکه گناه با چشم دیده

نمی‌شود، بلکه با التفات و تأمل ذهنی درک می‌گردد. به نظر/بن میمون به حسب استعاره، هر جا که لفظ "نظر" ذهنی است، مانند: «موسی روی خود را پوشانید که به خدا بنگرد» (خروج، ۳: ۷) یعنی التفات و توجه کند: «و شبیه خداوند را به عیان می‌بیند» (اعداد، ۱۲: ۹).

"حزی" نیز به معنای دیدن با چشم است، ولی این معنی برای ادراک قلب نیز استعاره آورده شده است: «کلام رب به ابراهیم در رؤیا بود» (تکوین، ۱۵: ۲)، یعنی کلام رب را در خواب قلباً درک کرد و به همین معنا در مورد خداوند استعمال شده است، مانند: «پس خدا را دیدند» (خروج، ۲۴: ۱۲)، یعنی خداوند را به چشم دل و قلب درک کردند، نه چشم سر، تا جسمانیت خدا لازم آید (ابن میمون، ۱۹۷۲م: ۳۲-۳۴).

هم‌چنین با ذکر واژه‌های رؤیت در تورات این مسأله روشن می‌گردد که مفهوم رؤیت در قرآن و تورات را می‌توان در چهار دسته رؤیت حسی یا رؤیت ظاهری با چشم؛ رؤیت قلبی یا رؤیت با دل؛ رؤیت با فکر و اندیشه و رؤیت تجسمی دسته‌بندی کرد، که برای هر کدام شباهت‌ها و تفاوت‌هایی در مفهوم آن‌ها در دو کتاب قرآن و تورات وجود دارد. رؤیت تمثلی و تجسمی هم در قرآن و هم در عهدین وجود دارد ولی رؤیت تجسمی در قرآن در تبیین تصور وقایع و تجسم اعمال انسان در قیامت استعمال شده؛ در حالی که رؤیت تجسمی و تجسدی در مورد رؤیت خداوند در عهدین وجود دارد. بر این اساس اعتقاد به رؤیت ظاهری در عهدین به صورت متناقض مطرح شده ولی اعتقاد به رؤیت تجسمی و تمثلی خداوند در تورات و انجیل وجود دارد و تناقضی در مورد آن نیست ولی قرآن کریم مخالف رؤیت تجسدی و تجسمی خداوند است ولی بر رؤیت تاملی و قلبی الهی تأکید دارد. هم‌چنین رأی و نظر در قرآن و تورات به معنی رؤیت حسی یا ظاهری و رؤیت تاملی یعنی دیدی که با ادراک ذهنی توأم است آمده، و نگاه با عبرت و انتظار در قرآن استعمال شده و لفظ بصر در قرآن به معنی رؤیت قلبی یا رؤیت با دل است که واژه مقابل این واژه در تورات "حزی" که برای ادراک قلبی استعاره آورده شده است.

بر این اساس مسأله تجسیم در میان یهودیان کم و بیش مطرح بوده ولی نه در میان اندیشه‌وران آنان بلکه در میان عوام مردم بوده است؛ و الفاظ و عبارات توصیفی خداوند را نباید حمل بر معنای ظاهری آن نمود.

نتیجه بحث

قرآن کریم و عهد عتیق تأکید دارند که خداوند از چشم‌ها ناپیداست و غیر قابل رؤیت است، با این تشابه که عهد قدیم (تورات) خدا را موجودی خیالی و ذهنی نمی‌شمرد؛ گاه حضور مستقیم خدا برای صحبت با انسان با آیات و نشانه‌های ویژه‌ای همراه می‌داند، چون رعد و برق و لرزش. رؤیت تمثلی و تجسمی هم در قرآن و هم در عهدین وجود دارد ولی چنانکه در این مقاله گذشت رؤیت تجسمی در قرآن در تبیین تصور وقایع و تجسم اعمال انسان در قیامت استعمال شده، در حالی که رؤیت تجسمی و تجسیدی در مورد رؤیت خداوند در عهدین وجود دارد.

نظر شیعه و امامیه مشاهده خداوند با چشم توسط بندگان در این دنیا و در آخرت محال است و مفهوم نظر بنده به خداوند به معنی توقع و امید داشتن به محبت، عنایت، عفو و بخشش خداوند است. مشاهده و رؤیت خداوند از راه شهود و قلب و به وسیله سیر در آفاق و انفس که آیات الهی است حاصل می‌شود.

بنا بر عقیده مسیحیان، خدای غیر قابل رؤیت و ادراک در طول تاریخ به اشکال مختلف به صورت کلام یا معجزه خود را بر انسان آشکار نموده است؛ و خداوند در یک زمان مناسب خود را به صورت کامل در عیسی مسیح مکشوف نمود ولی در نظر مسلمانان ساحت حق تعالی از هرگونه تمثیل و تجسیدی مبرا است.

کتابنامه

قرآن کریم

- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم. ۱۴۰۶ق/۱۹۸۶م، **منهاج السنة النبویة**. قاهره: دار الفکر.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل بن عمرو. ۱۴۱۲ق، **تفسیر القرآن العظیم**، منشورات محمد علی بیضون، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ابن منظور، محمد بن مکرم. ۱۴۰۵ق، **لسان العرب**، بیروت: ادب الحوزه.
- ابن میمون، موسی. ۱۹۷۲م، **دلالة الحائرین**، تحقیق حسین آتای، اسلامبول: مطبعة جامعة أقره.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. ۱۴۰۱ق، **الصحيح**، بیروت: دار الفکر.
- رشید رضا، محمد. بی تا، **تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)**، بیروت: دار المعرفة.
- الزبیدی، احمد بن عبداللطیف. ۱۴۲۳ق، **مختصر صحیح البخاری**، الرياض: دار السلام للنشر و التوزیع.
- زمخشری، جار الله محمود بن عمر. ۱۳۸۵ق، **تفسیر الکشاف**، مصر: مصطفى البابی الحلبي.
- طباطبائی، سید محمد حسین. ۱۴۱۷ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، تهران: دار الکتب الاسلامیة.
- طبرسی، فضل بن حسن. ۱۴۰۸ق، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- طبری، ابو جعفر محمد بن جریر. ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، بیروت: دار المعرفة.
- طریحی، فخر الدین. ۱۳۷۵ق، **مجمع البحرین**، تهران: کتابفروشی مرتضوی.
- طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن. بی تا، **التبیان فی تفسیر القرآن**، تحقیق احمد قیصر عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- عبدالجبار بن احمد. بی تا، **المغنی فی ابواب التوحید والعدل**، تحقیق محمود محمد قاسم، مصر: انتشارات الدار المصریة للتألیف و الترجمة.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه. ۱۴۱۵ق، **تفسیر نور الثقلین**، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- معرفت، محمد هادی. ۱۳۹۲ش، **التمهید فی علوم القرآن**، ترجمه حسن خرقانی، قم: مؤسسه فرهنگی تمهید.
- گارده، لویی. ۱۳۷۵ش، **خدا در اسلام**، دین پژوهی، ترجمه بهاءالدین خرمشاهی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- میشل، توماس. ۱۳۷۷ش، **کلام مسیحی**، ترجمه حسین توفیقی، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب.
- نیلز، استیفن. ۱۳۳۴ش، **خدای مسیحیان**، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران: نور جهان.